

## خوانش تطبیقی مفاهیم عرفانی در شاهنامه فردوسی و معماری ایران

دکتر حسناء ورقانی<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله تلاش دارد شعر و معماری را به عنوان دو وجه از صورت‌های هنر؛ از دریچه عرفان به هم نزدیک سازد. سؤال این است که مفاهیم عرفانی در معماری ایران تا چه میزان با شعر فارسی مطابقت دارد. هدف تحقیق، تعیین شگردهایی است که این دو هنر برای انتقال مفاهیم عرفانی به کار می‌گیرد. جهت تدقیق موضوع، اشعار فردوسی که به دلیل تصویرسازی، ارتباط بیشتری با معماری دارد، تحلیل خواهد شد. مقاله با روش تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که در هر دو هنر برای بیان مفاهیم باطنی از عناصر ظاهری و اسلوبی چون فضاسازی، تصویرسازی، تشبیه و داستانپردازی بهره می‌گیرد؛ با این تفاوت که در شعر فردوسی از فضای خیال و در معماری از فضای واقعی استفاده می‌شود.

**واژگان کلیدی:** عرفان، شعر، هنر، معماری ایران، شاهنامه فردوسی.

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی،  
hosnavarmaghani@yahoo.com

قزوین، ایران

تاریخ پذیرش

تاریخ دریافت

۹۶/۸/۱۷

۹۶/۵/۸

## ۱۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

### مقدمه

بخش بزرگی از ادبیات سرزمین ما را سروده‌های حماسی تشکیل می‌دهد و شاهنامه فردوسی یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های بشری است که به عنوان زاینده‌ترین سرچشمۀ مضامین حماسی - پهلوانی، حکمی، اخلاقی و نیز به عنوان آینه‌ایین‌های اسطوره‌ای و ملی، همواره پس از روزگار فردوسی به استمرار خود به صورت یک جریان فرهنگی و ادبی تا امروز ادامه داده است. شاهنامه فردوسی از دیدگاه‌های گوناگون تفسیرپذیر است و می‌توان از لایه‌های متن آن، تحلیل‌های متفاوت بیرون کشید. به رغم ناسازگاری‌هایی که ظاهرًا و در نگاهی کلی میان موضوع حماسه و عرفان به چشم می‌خورد، شعر حماسی و عرفانی در زمینه‌های مختلف باهم سازگار و همسان‌اند. از دیدگاه عرفانی داستان‌پردازی فردوسی بازتاب درگیری نیروی‌های خیر و شر در وجود آدمی است. در این حماسه، قهرمان یا پهلوان همچون صوفی یا عارف با نفس امارة و ددان و دیوان درون خویش به نبرد می‌پردازد و در جنگ و جدالی سخت و خونین آن‌ها را در هم می‌شکند. شعر فردوسی از دیدگاه عرفان، تجلی حقیقت متعالی و راهنمای برای رسیدن به آن است. وی برای انتقال پیام عرفانی خویش از زیبایی ادب، تشبیه‌ها، تمثیل‌ها و رمز استفاده کرده است.

### شعر فارسی

به طور کلی شعر فردوسی، علاوه بر ویژگی روایی بودنش، همواره وسیله‌ای برای ابراز مفاهیم و مضامین مختلف از جمله مفاهیم حکمی، عرفانی، مধی، ستایش و توصیف بوده است. بهشتی شیرازی شعر فارسی را جهانی‌ترین جنبه هنر این سرزمین می‌نامد که در حیات مردم ایران محدود به ادبیات منظوم نبوده، بلکه جزئی از زندگی بوده است و بسیاری دیگر از جوانب حیات ایرانیان از خصلت شاعرانه برخوردار است. «کیمیای فرهنگ ایران به بهترین نحو در ادبیات منظوم و منتشر این سرزمین منعکس است که آینه تمامنمای ادبیات نیز به شایسته‌ترین احاء در شعر تجلی کرده است» (بهشتی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۹۹). شعر در میان هنرها، رسانه‌ای است که با استفاده از زبان کلامی به وجود آمده و معانی از طریق زبان منتقل می‌شوند (راودراد، ۱۳۸۲: ۶۷). این ویژگی موجب شده که هنرمندان جهت انتقال معانی و مفاهیم پیچیده رو به شعر آورند و با استفاده از کلمات و جملات در کتبه‌ها، در جایگاه‌ها و موارد خاص، معانی و مفاهیم موردنظر را به مخاطبان انتقال دهند.

کوچک‌ترین اجزاء تشکیل‌دهنده در هنر معماری ایران دارای مفاهیم و معانی خاصی است که آن را با جامعه روزگار خود پیوند می‌دهد. «شعر فارسی مملو از اصطلاحات متعلق به معماری است که در معنای حقیقی و گاهًا مجازی به کار گرفته شده‌اند. شاعران به این عناصر هم‌چون دیگر پدیده‌های اطراف خود با دیدی واقع‌بینانه و در عین حال شاعرانه می‌نگریسته‌اند» (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷). شعر تجلی افکار و باورهای درونی شاعر است؛ و شاعر نیز تا حدی زبان مردم عصر خویش است؛ از این‌رو شعر می‌تواند در پاسخگویی به برخی از سوالات در خصوص چگونگی دید انسان‌های گذشته به معماری پیرامون خود پژوهشگران را یاری رساند.

### ارتباط معماری ایرانی با شعر فارسی

معماری ایرانی به رابطه تزئینات با بنا ارج نهاده و از این راه با شعر فارسی قابل مقایسه است؛ به این صورت که نقوش و تزئینات معماری حاوی اشعار با مضامین مذهبی، عرفانی و استعارات و پیام‌هایی هستند که کشف رموز آن‌ها انسان را به دنیای جدیدی از مفاهیم و معنویات رهنمون می‌سازد. به خصوص کتبه‌های زیبایی که با دربرداشتن مطالبی نغز و پرمعنی، هر فرد مؤمنی را به تفکر و امیدارد. بسیاری از محققان فرهنگ و هنر اسلامی، در ورای ظاهر هنر اسلامی معنایی مرتبط با آموزه‌های عرفانی و حکمت اسلامی را یافته‌اند. در واقع فرهنگ و تمدن اسلامی، زیباترین مظهر آمیزش هنر و عرفان بوده و هنر در تمدن اسلامی نوعی معرفت باطنی و بینش شهودی محسوب می‌شود. بدین ترتیب هنر در این معنا، نوعی کشف و شهود است. از سوی دیگر شعر فارسی نیز بیان عمیق‌ترین تجلیات روح و فکر ایرانیان و وسیله انتقال ظریفترین و لطیفترین جوانب میراث این سرزمین است. «شعر، ظرف زلال ترین اکسیر ناب معرفت و حامل درخشان ترین دُر حکمت است» (نصر، ۱۳۷۰: ۴۱). مهم‌ترین و اساسی‌ترین رسالت آن - ورای تمام ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی و روانی - حکایت از عالم غیب و راز درون انسان و به ظهور رسانیدن اسرار مکنون و مستور است. «شعر زورقی است در این سوی دریای وجود که انسان را از ساحل دریایی خاکی به موطن اصلی خود باز می‌گرداند» (نصر، ۱۳۸۲: ۴۷۸). همچنین شعر را وسیله شایسته گفتگو با خدا و دعا دانسته‌اند. «اگر آدمی از تن گذشته و به دل و جان رسیده باشد؛ شعر

#### ۱۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

گفتگوست با جان؛ و اگر آدمی از جان نیز گذشته و به سرحد نیازمندی رسیده و شعلهور شده باشد؛ شعر، گفتگو با سرشک نیازمندی است» (بهشتی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

#### ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

مقایسه جنبه‌های اشتراک شاهنامه و معماری از دو جهت دارای اهمیت است. از سویی، چنان‌چه پیشینهٔ پژوهش‌ها نشان می‌دهد، تاکنون ابعاد عرفانی شاهنامه کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است و از سوی دیگر، تحلیل تطبیقی موضوع «فضا» در معماری و شاهنامه نیز موضوع بدیعی است، اگرچه تحقیقات بسیاری درخصوص «معماری و ادبیات» و «معماری و شعر» صورت گرفته است؛ با این حال، آن‌چه در این پژوهش‌ها مورد توجه قرار داشته، عمدتاً مفاهیم معنوی غزلیات حافظ و مثنوی مولانا و اشعار نو‌شهراب سپهری بوده است. نوآوری مقاله حاضر آن است که شاهنامه را به جهت قدرت تصویرسازی و قابلیت خلق فضای تصویری، به معماری که واجد فضای مادی و واقعی است، نزدیک می‌نماید. شاهنامه فضای خیال‌انگیز شعر را به فضای واقعی و ملموس؛ و معماری فضای کالبدی و مادی را با بهره‌گیری از معانی و مفاهیم، به فضای خیال‌انگیز بدل می‌نماید. مقاله حاضر حاصل کنکاش در مفاهیم عرفانی شعر و هنر ایران و عمدتاً متمرکز بر شاهنامه فردوسی است که ابعاد عرفانی آن کمتر مورد بحث واقع شده است و می‌کوشد محوریت همین مفهوم را در پس‌زمینه اثر هنرمند و معمار ایرانی تبیین نماید و از این نظر کوشیده است تصویری جامع‌تر از عرفان را در قلمروی این دو هنر دنبال کند.

#### پیشینهٔ پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که درباره ارتباط شاهنامه و معماری صورت گرفته، کتاب معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی اثر سلطانزاده است که به معرفی برخی از خصوصیات طراحی معماری و طراحی شهری و نیز واژه‌های معماری و شهرسازی در شاهنامه پرداخته است. در این کتاب، ابیاتی از شاهنامه که به مفاهیم معماری و شهری اشاره دارد، استخراج شده است (سلطانزاده، ۱۳۷۷). ارزمند در مقاله «معماران اساطیری ایران به روایت شاهنامه» با رجوع به شاهنامه و با ورود به دنیای اسطوره، اثری از قدیمی‌ترین معماران این سرزمین را جستجو کرده است. در این پژوهش، قدیمی‌ترین معماران از نظر شاهنامه و مشخصات معماران اساطیری بیان شده است (ارزمند، ۱۳۸۷:

۱۵ (۳۷-۱۱). مهجور در مقاله «تأثیر شاهنامه فردوسی بر معماری و سایر هنرها» چنین بیان می‌کند که تأثیر شاهنامه بر معماری و فضاهای شهری و هنرهای وابسته به معماری مانند گچبری و کاشیکاری‌های مختلف بسیار مشهود است. هم‌چنین در این مقاله، چند نمونه از آثار هنری که مستقیماً متأثر از شاهنامه فردوسی می‌باشند، ارایه و به اختصار بررسی شده است (مهرجور، ۱۳۹۰: ۳۱۶۷-۳۱۲۵).

درباره جنبه هنری شاهنامه یعنی نگارگری، مقاله‌های زیادی به رشتۀ تحریر درآمده است. کنگرانی در مقاله «فردوسی در آیینه نگارگری ایرانی» جایگاه و شخصیت فردوسی را در نگارگری ایرانی بررسی می‌کند. او ضمن تدقیق در نگارگری ایرانی، نگاره‌هایی که شخصیت فردوسی در آن‌ها تصویر شده را انتخاب و تلاش کرده است تا ضمن خوانش میان دو متن نوشتاری و تصویری، ویژگی‌های شخصیت فردوسی را از آن میان معرفی کند. در سیر این پژوهش مشخص شده است که دو ویژگی شاخص فردوسی چون سخنوری و آزادگی وی همواره مورد توجه هنرمندان برای خلق و آفرینش ادبی و هنری قرار گرفته است (کنگرانی، ۱۳۹۰: ۸۲-۷۱). زاویه و همکاران در مقاله «تحلیل مضمونی چند نمونه از نگاره‌های گذر سیاوش بر آتش در شاهنامه فردوسی» به این موضوع اشاره دارند که متأسفانه تاکنون توجه زیادی به نگارگری ایران، از نظر معنای عرفانی، فلسفی و درونی این هنر نشده و بیشتر تحقیقات، به شرح عناصر صوری و مباحث تاریخی معطوف گردیده است و برای رفع این نقصه کوشیده است به تحلیل مضمونی چند نمونه از نگاره‌های «گذر سیاوش بر آتش» بپردازد (زاویه و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۳-۱۲۲). کفشچیان مقدم و یاحقی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران» به طبقه‌بندی نمادها در آثار نگارگری ایران می‌پردازند و چنین اذعان دارند که اسطوره و مذهب به عنوان دو بستر عمده پرورش نمادها و در واقع موضوع و زمینهٔ خلاقیت و ابداع نمادها، در هنر و نگارگری ایران محسوب می‌شوند (کفشچیان مقدم و یاحقی، ۱۳۹۰: ۷۶-۶۵).

در حوزه هنرهای وابسته به معماری نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله پژوهش موسوی حاجی و عطایی در مقاله «تجلی شاهنامه در هنر سفالگری و کاشیکاری ایران» که با ارائه نمونه‌های متعدد از گونه‌های مختلف کاشی و سفال دوران مختلف اسلامی، میزان و چگونگی تأثیر و بازنمود شاهنامه در آثار هنری را مورد بررسی قرار داده‌اند (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۹۰: ۳۰۹۲-۳۰۵۷). قلیزاده در مقاله «تأثیر شاهنامه بر

## ۱۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مکتب نقاشی خیالی» به معرفی تاریخ نقاشی قهقهه‌خانه‌ای و اسناد تصویری پرداخته است (قلیزاده، ۱۳۹۰: ۲۵۴۴-۲۵۴۹). درباره ارتباط شعر عرفانی و معماری ایران نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است. موسوی حاجی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «رویکردی باستان‌شناسانه به بازشناسی مفاهیم کاربردی و معنوی عناصر معماری دوران اسلامی ایران بر پایه دیوان اشعار حافظ شیرازی» تمامی اصطلاحات تخصصی معماری از دیوان اشعار حافظ را استخراج نموده و به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند تا در بردارنده مفاهیم کاربردی و معنوی عناصر معماری باشند (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۵-۶۰). تاکنون پژوهشی درخصوص بررسی تطبیقی شاهنامه و معماری از دیدگاه عرفان صورت نگرفته است.

### پرسش‌های پژوهش

شعر فردوسی و معماری ایرانی به عنوان دو شاخه از هنر این سرزمین که از بن‌مایه‌های فکری یکسان برخوردارند، دارای چه ویژگی‌های مشترکی از دیدگاه عرفان هستند و این ویژگی‌ها به چه صورت در شعر و معماری تجلی نموده است؟

### بحث و بررسی

#### هنر و معماری و دنیای عرفان

انسان در گستره عرفان، مظہر تام و تمام خداوند است. به گونه‌ای که انسان کامل را «عالم صغیر» و عالم را «انسان کبیر» می‌نامند. این جایگاه، «مستلزم لیاقتی است که تنها از راه تهذیب نفس و کسب فطرت پاک حاصل می‌گردد» (مطهری، ۹۶: ۱۳۷۷). ابزار کار عارف در قدم نهادن به سیر و سلوک و رسیدن به کنه حقیقت هستی تصفیه و تهذیب، حرکت و تکاپو در باطن است (معماریان، ۴۷۶: ۱۳۸۴). عارف که کمال را در رسیدن می‌داند نه در فهمیدن، برای رسیدن به مقصد اصلی و عرفان حقیقی، عبور از یک سلسله منازل و مراحل مقامات را لازم و ضروری می‌داند و نام آن را سیر و سلوک می‌گذارد. او می‌داند ظواهر این عالم، نشانه‌هایی از حقایق معنوی هستند:

ز هستی نشانست بر آب و خاک	ز دانش منش را مکن در مغایق
خداوند هستی و هم راستی	نخواهد ز تو کرّی و کاستی
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۹۹)	

هنر در ساحت عرفان، نوعی سیر و سلوک است که در طی آن هنرمند با الهامی آسمانی و معنوی به کشف و شهود می‌رسد. در حقیقت هنر و معماری اسلامی پرتو و بازتابی از وحی الهی در جهان خاکی است که اهل معرفت را به مکاشفه و شهود می‌رساند. بنایی سنتی در معماری ایرانی مصادیقی از عالم قدس و مظاہری از سنت الهی به شمار می‌روند که فنون و ظرافت‌های به کار رفته در آن با اصول روحانی و معنوی مرتبط است. زبانی که هنرمند برای انتقال پیام‌های معنوی دنیای عرفانی خود بهره می‌گیرد، زبان نمادین است. «زبان نمادها مبین دانشی است که از راه عقل حاصل می‌گردد که همان معرفت است و صور نمادین، جنبه‌های محسوسی از واقعیت ماورای اشیاء است. بدن وسیله هنرمند به دنیای عرفان راه می‌یابد» (معماریان، ۱۳۸۴: ۴۸۰).

### حماسه و دنیای عرفان

محمد جعفر یاحقی در باره زمینه‌های مشترک حماسه و عرفان می‌نویسد: «در فرنگ ایران، چنان حسن ترکیبی به وجود آمده است که در برخی کتب دوره اسلامی، مثلاً روایات مربوط به کیومرث و حضرت آدم<sup>(۴)</sup>، زرتشت با حضرت ابراهیم<sup>(۴)</sup> و جمشید با حضرت سلیمان<sup>(۴)</sup> از یک سو و ماجرا کاووس با نمرود، ذوالقرنین با اسکندر آن چنان با یکدیگر درآمیخته که جدا کردن یکی از دیگری به آسانی میسر نیست و این تجلی فراوان داستان‌ها و مفاهیم در پهنه کتب عرفانی، زمینه‌های مشترک بین حماسه و عرفان پدید آورده است» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۸۶-۸۵).

### جنبه‌های عرفانی شعر حماسی شاهنامه

به رغم فاصله فراوانی که میان مضامین مادی و عرفانی تصور می‌شود، فردوسی با شگردهای شگفت‌همان قالب مثنوی را که ظرف بیان وصفهای ملال‌آور، مدح ستمگران و جهان‌خواران و روایت‌های افسانه‌ای یا تاریخی است در خدمت اندیشه‌های عرفانی به کار گرفته است. فردوسی حوادثی بزرگ و موضوعاتی پراهمیت چون سفر روحانی بندگان بزرگ به بلندای آسمان معنویت و سیر عباد به سوی حضرت معبد از خاک به افلک را به زبان و سبک حماسی بیان کرده است. قهرمان حماسه فردوسی، پهلوانی است که در آرزوی جاودانگی نبرد می‌کند و قدم در راهی پرخون می‌گذارد تا با پیوستن به خدای یگانه، خود را از طریق «فنای فی الله» جاودانه سازد. دشمن او دیو یا اژدهایی به نام نفس است که به

ابزارهای دنیوی مسلح بوده و میان آنان جنگی تن به تن درمی‌گیرد. این قهرمان، پا به سفرهای مخاطره‌آمیز نهاده و هفت خوان حماسی را مانند هفت وادی عشق یا هفت مرحله سلوک پشت سر می‌گذارد. شاهنامه با راه معنوی و همهٔ شرایط و لوازم آن پیوند دارد. بنابراین درون مایهٔ شاهنامه مفاهیم عرفانی است که در پی دگرگون کردن وجود انسان و رسیدن به وجود حقیقی، خود راستین و حقیقت درونی انسان است. ظهور حقیقت در شعر فردوسی به واسطهٔ خیال و صور خیالی می‌باشد. در این شعر، «خيال، امری کاملاً روحانی است که سیر در آفاق حقایق و معانی را میسر می‌سازد» (ریخته‌گران، ۱۳۸۰: ۱۳۳). فردوسی در جستجوی حقیقت اسطوره‌ها و افسانه‌های است. «جهان‌بینی شاعر چون رگ‌های تنی زنده در تمامی داستان راه دارد و خواننده به واسطه در آن راه می‌یابد. او سرنوشت دیگران را روایت می‌کند؛ اما بدین وسیله خواه ناخواه حدیث نفس می‌کند» (مسکوب، ۱۳۵۱: ۱۸۳). با ورود جهان‌بینی عرفانی به عرصهٔ شعر حماسی، صورت ظاهری و تصویرگری معمولی، بهانه و دستاویزی برای ورود معانی متعالی و ملکوتی در حوزهٔ حماسه گردیده و قالب ادبی آن به خدمت درونمایه‌ها و مفاهیم معنوی آمده است. باید پوستهٔ ظاهری حماسه را شکافت تا به حقیقت و معنا دست یافتد. چنان‌که فردوسی می‌گوید:

به رنگ فسون و بهانه مدان	تو این را دروغ و فسانه مدان
دگر بر ره رمز و معنی برد	ازو هر چه اندر خورد با خرد

در اثر فردوسی، شخصیت‌های برجسته‌ای وجود دارد که نمونه‌هایی برای زیبایی‌های مادی و معنوی هستند. این اشخاص در جهت پیشرفت جامعه انسانی قدم بر می‌دارند. هم‌چون: سستم و سیاهش. که شجاع، دلک، صاده، وفادار، و نیکه‌کارند.

## - ۱- جلوه‌های عرفانی داستان سیاوش در شاهنامه

منش سیاوش، نوعی تصوّر و دریافت عارفانه از انسان کامل را به یاد می‌آورد. خرد او معرفت به چگونگی سیر هستی و آگاهی به تعالی است. جهان اهورایی در این انسان اهورایی متبلور شده و عالم کبیر در عالم صغیر گرد آمده و عالم صغیر نیز در عالم کبیر منتشر می‌شود. داستان سیاوش و سوگ جاودانه او سرشار از نکته‌های اخلاقی است؛ پایانی سوگوارانه، اما بر تحرّک پر این بخش از حماسه‌ای اخلاقی باقی می‌گذارد:

بسا رنجها کز جهان دیده‌اند  
ز بهر بزرگی پسندیده‌اند  
چو دانی که ایدر نمانی دراز  
به تارک چرا برنهی تاج آز  
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۳۹۸: ۱)

در داستان سیاوس، «کاووس نماد قبله حاجات سودابه و قطب طریقت رستم است؛ سودابه نیز نماد ابلیس می‌باشد و پیران و گرسیوز نماینده نفوس لژامه و امارة افراسیاب هستند. سیاوش با تسليم خود به سپاه توران، در حقیقت «به می سجاده رنگین کرده است»؛ دژی که سیاوش می‌سازد، نماد و تجسم پاداش اعمال و اندیشه نیک اوست و «آن چه رستم به سیاوش می‌آموزد، نماد معنویت و معرفت اوست» (قائم‌پناه، ۱۳۸۷: ۵۱). این تفسیرها، حقایقی با دریافتی تازه از حقیقت است که در اندیشه ما راه می‌یابد و در بازساخت پندار و کردار ما دخیل است. سایر شخصیت‌های شاهنامه همچون کاوه و سهراب از زیبایی‌های مادی و معنوی برخوردار بوده و شایسته پیروی‌اند. افراسیاب و کاووس نمایندگان واقعی نیروهای اهریمنی و موجب زشتی و دشمنی در جهان هستند. دنیای کاووس دنیای واقعیت‌های حقیر، دوستی‌های رنگ‌پذیر، بی‌خردی و خشم، دسیسه و انتقام است. کاوه آهنگر، نمونه‌ای از شهامت و مردانگی مردمی مظلوم در برابر پادشاه ستگر زمان است که آزادمنشی و عدالت‌طلبی را در نهایت زیبایی زنده می‌کند و چرم پاره دادخواهی دردمند و آهنگری رنجیده را به نشان مبارزه‌ای عادلانه و حکومتی مورد قبول بدل می‌نماید.

## - ۲- جلوه‌های عرفانی رستم و هفت‌خوان

\_RSTM، به عنوان یک قهرمان آرمانی و ایرانی و آفریده مطلوب فردوسی است که در فرهنگ عامه از مرزهای افسانه و تاریخ می‌گذرد و گاه به عنوان سرمشق و نمونه‌ای عارف پا به عرصه فرهنگ نقل و قصه می‌گذارد. «RSTM، جهان‌پهلوانی یگانه و بی‌همتاست. مردی خداشناس، باتدبیر و پایدار در وفاداری است. اگر RSTM مردی تهمتن، شجاع و دارای بر و بالای اسطوره‌ای است، اما این قهرمان اوصاف دیگری نیز دارد که شخصیت نهایی او را می‌سازند» (سجادی، ۱۳۷۴: ۲۴۴). RSTM از دیدگاه فردوسی، انسانی کامل و آرمانی است و اگرچه سجایای اخلاقی و منش‌های درونی او، همسنگ با اوصاف ظاهری او نیست، اما در دنیای قهرمانی و حماسه و بر حسب کمال نسبی بشر، می‌توان RSTM را نمونه و حد اعتلا و کمال انسانی دانست و سعی فردوسی برآن است که چنین پدیده‌ای را از ذهن به عالم

## ۲۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تصویر منتقل کند. رستم از روحیه شجاعانه‌ای برخوردار است که جز در برابر خداوند یکتا، به هیچ چیز و کسی تسلیم نمی‌شود و در برابر آنان سر فرود نمی‌آورد و شجاعت را به پایه‌ای می‌رساند که حتی بر روی نیمة تاریک و اهربینی وجود خویش پای می‌نهد و با سلاح تقوی با آن می‌ستیزد. نکته جالب آن است که در کتب عرفان و تصوف نیز اهل باطن عمده‌تاً از نیروی جسمانی فوق العاده برخوردار بوده‌اند. در داستان رستم و سهراب، «رستم نماد سالک است و سهراب نماد نفس؛ نوشدارو نماد فیض الهی و شراب روحانی است و رخش نماد عشق و پیر باطن است» (قائم‌پناه، ۱۳۸۷: ۷۹).

هفت‌خوان‌های رستم و اسفندیار، به نوعی بیان عرفانی رسیدن فرد به کمال و طی کردن «هفت شهر عشق» است. دکتر یاحقی در فرهنگ اساطیر و اشارت داستانی در ادبیات فارسی در این مورد چنین اظهار می‌کند: «اگر حماسه و عرفان قابل مقایسه باشد که هست، می‌توان هفت‌خوان را بر هفت وادی (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا) که عرفا در سیر و سلوک خویش باید پشت سر بگذارند، تطبیق نمود» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۴۵۰). در جهان فردوسی، حماسه رستم و هفت‌خوان او، در حقیقت حماسه «انسان کامل» است که هفت مرحلهٔ حیات را سیر می‌کند و انسان در هر مرحله و مقامی گرفتار بسیاری از حوادث و موانع است. حماسه فردوسی در این‌گونه تحلیل، حماسه جدال انسان با خود و با حیات بوده و در این جریان فطری انسان به وجود می‌آید و زندگی می‌کند و می‌کوشد تا هرچه بیشتر، خود و محیط اطرافش را بشناسد. فردوسی در بیان پیکارهای دلیرانهٔ پهلوانان ملی، زمانی که آنان را در میدان کارزار با موانع متعدد و متنوع مواجه می‌بیند، از واژه «هفت» که نمایان‌گر تمام و کمال است بهره گرفته و مشکلات و سختی‌های پهلوانان را به «هفت‌خوان» تعبیر می‌کند و با توصیف تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و عزم راسخ و امیدوار آنان، غلبه بر همه مشکلات و موانع و حتی «ازدهای نفس» را امری مقدور و میسر می‌نمایاند. «فردوسی با بیان خوان‌های عینی و ذهنی، وجود موانع و مشکلات را در زندگی امری عادی و گذرا می‌داند. در طریق دستیابی به پیروزی‌ها و نیل به کمال، عبور از هفت‌خوان و هفت شهر عشق، صیقل جسم و پالایش روان و تهذیب نفس، امری طبیعی است» (افروز، ۱۳۷۴: ۱۰۴۵). بر همین اساس آدمی بر اساس یک منحنی منظم، سیری را طی می‌کند که این سیر، گاه به اوج می‌رسد و زمانی از اوج به حضیض می‌آید. «در این سفر که سیر من الخلق الی الحق است، عقبات و موانع بسیار وجود دارد و

سالک باید با مجاهدات بسیار بر دشواری‌ها چیره شود و خود را از جواسیس حواس و اهریمن وساوس و شیاطین هوی و هوس برهاند» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۸).

### ۳- جلوه‌های عرفانی مفهوم جدال خیر و شر در شاهنامه

شاهنامه، نمودار یک تضاد ادبی است که به گونه‌ای حماسی «وجود» را در برابر «لاوجود» و هستی را در برابر نیستی قرار می‌دهد. در شاهنامه روح حماسی، مبین روح زندگی و دربردارنده موضوع نبرد آدمی با هرآن‌چه پیرامون او و در تضاد با اوست. در این جا انسان در برابر محیط قرار می‌گیرد و یا فرشته‌ای در مقابل دیو می‌ایستد. شاهنامه، نمودار حرکت آدمی از مرحله‌ای به مرحله‌ای و از تجربه‌ای به تجربه دیگر است و در حقیقت، گویای سلوک آدمی است. در مسیر این راه، هستی و نیستی در کنار هم قرار می‌گیرد، تا مسئله زیستن را به بهترین نوعی بازگو کند.

از دیدی دیگر شاهنامه، بیان یک طرح نظری است؛ بر مبنای ثنویت آدمی. «ثنویت، که خود در فرهنگ ایران ریشه‌های عمیقی دارد، در شاهنامه نقش مهمی را دارد. این تضاد دائم بدی با نیکی، به گذشته‌های دور مربوط می‌شود. ثنویتی که ناشی از دو بعدی بودن وجود بشری در هستی و نیستی، وجود روح و ماده، فرشتگی و دیوی، راستی و ناراستی، زشتی و زیبایی است» (ناصح، ۱۳۷۴: ۳۸۶). در این مقایسه دنیای حماسه و عرفان به هم نزدیک می‌شود. بنیاد ساختار حماسه و عرفان هر دو بر اصالت نقش قهرمان استوار است. قهرمانان شاهنامه، پهلوانانی هستند که برای پاسداری آرمان و آرزو و یا میهن با جهل و خرافه و دسیسه ظالملان و جهان خواران می‌زمند و عموماً کشنیده‌ها و دیو و بطلان جادو و سحر را در رشتۀ داستانی خود همراه دارند و قهرمان متن عرفانی روح یا نفس مطمئن است که با نفس امّاره و امیال شیطانی و دسیسه‌های دیو هوس و فزون‌خواهی در جدال دائمی است. البته دیو هم به گفتۀ فردوسی رمزی از مردم بد و اهریمنی است «تو مر دیو را مردم بد شمار». اگر قهرمان حماسه دائماً می‌کوشد با ضد قهرمان بجنگد و دیوکرداری را برچیند، در عرفان هم قهرمان روح، پیوسته با فزون‌خواهی، تفوق طلبی و حق‌ستیزی نفس و فرون‌خواهی‌ها و هوس‌های او در جنگ است تا خود را از قفس تن و چنگال نفس امّاره رها سازد.

## ۲۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در شاهنامه، سیمرغ به عنوان پیر و مرشد کامل که پرورنده زال بوده، معرفی شده است. چنان‌که سیمرغ پر خود را به زال می‌دهد تا در گیرودار حوادث، دست‌گیرش شود. و این سیمرغ می‌تواند کنایه از قلب آگاه، عقل فعل و فیض حق و همان باشد که شیخ عطار در منطق‌الطییر، بدان نظر دارد. «از نگاه فلسفی، سیمرغ در منظومه کبیر فردوسی، رمز موجودی ماوراء‌الطبیعی است و نظر فردوسی، معکس‌کننده آن منابع باستانی است که در دست داشته است» (کی‌منش، ۱۳۷۴: ۸۶۷).

در یک نگاه تأویلی، موضوع شاهنامه یعنی جمال نیروهای خوبی با بدی، نیک سیرتی با دیوکداری، گذشت و فداکاری با بخل و اهورایی با اهریمنی، جلوه‌های عرفانی شاهنامه را آشکار می‌سازد.

### ابعاد همسانی خلق فضا در شاهنامه و معماری از دیدگاه عرفان

برای سنجش جنبه‌های اشتراک شاهنامه و معماری، چهار بُعد عرفانی در این دو هنر (شعر و معماری) با یکدیگر مقایسه شده است. این چهار ویژگی که حاوی پیام‌های معنوی در قالب «كلمات» شعر و «كالبد» معماری هستند، عبارتند از:

الف) سلوک و مراتب عرفانی

ب) نمادپردازی

ج) فطرت و رستگاری

د) عشق و زیبایی عرفانی

### ابعاد عرفانی شاهنامه

در یک دسته‌بندی کلی از آن چه گفته شد، وجود ارتباط شاهنامه و عرفان را می‌توان در چهار بخش جای داد که عبارتند از: سلوک و مراتب عرفانی، نمادپردازی، فطرت و رستگاری، عشق و زیبایی عرفانی.

#### ۱- سلوک و مراتب عرفانی

سلوک و مراتب عرفانی، بارزترین وجه عرفانی شاهنامه از میان چهار جنبه‌ای است که نوشتار حاضر در پی تبیین آن است. حادثه‌پردازی مشترک در حماسه و عرفان مانند هفت‌خوان رستم با هفت وادی عشق به ویژه در منطق‌الطییر عطار، و بن‌مايه‌هایی چون سفر و سیر و سیاحت، جمال و کشمکش خیر و شر و نیروهای اهریمنی و اهورایی، نیک سیرتی

## خوانش تطبیقی مفاهیم عرفانی در شاهنامه فردوسی و معماری ایران

و بدکرداری، تأویل و تفسیرپذیری، باور به اقتدار و جبر آسمانی و نیروهای ماورایی، حوادث مافوق طبیعی، رضایت ندادن به وضع موجود، محوریت قهرمان و... جنبه‌های مشترک شاهنامه و عرفان را بیان می‌کند.

### ۲- نمادپردازی

در نگاه عرفانی به شاهنامه، تمامی شخصیت‌ها و قهرمانان نمادهایی از حقایق معنوی و فضیلت‌ها و رذیلت‌های انسانی هستند. مهم‌ترین عناصر و شخصیت‌های شاهنامه در دو رساله عقل سرخ و لغت موران سهپور دی ظاهر می‌شوند؛ چرا که داستان سیمرغ، پرورش زال و نبرد رستم و اسفندیار از اجزاء و مؤلفه‌های ساختاری آن به شمار می‌رود و لغت موران، حکایتگر کیخسرو و سرّ جام جهان‌نمای اوست. بهره‌گیری از نمادهای مهم و برجسته‌ای چون سیمرغ، دیو، اژدها، ابلیس، اهریمن، قاف، البرز، خورشید، ماه، کوه و دریا و ... بهره‌گیری مشترک از نمادهای مهم و اساسی هم‌چون: سیمرغ، عنقا، هما، جام جم، آیینه اسکندر، دیو، اژدها، شیطان، ابلیس، اهریمن، خورشید، ماه، آسمان، دریا، آب، کوه، دشت، صحراء، سروش و هاتف.

موضوع جدال در شاهنامه نوعی نمادپردازی است که هدف آن، تکامل شخصیت قهرمان حماسه از آغاز تا انجام است؛ جدال، لازمه قهرمان‌گری حماسی و سلوک عرفانی است. در شاهنامه از جدال سنگ و آهن که آتش نتیجه آن باشد تا جدال نفس امّاره با جنبه‌های متعالی و قدسی انسان که جمشید و ضحاک و کاووس مظہر آن هستند ابعاد مختلف نمادپردازی بوده و مؤید این سخن حکیمانه است که: «جهاد حقیقی بدون عرفان ناب نخواهد بود؛ چنان‌که در وصف مجاهدان راستین نشانه‌های عرفان مشهود بوده و در رسم عارفان واقعی علامت‌های مجاهدت مشهود است. عرفان خالص بدون ایشار مال و جاه و نشار جان حاصل نخواهد شد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۷).

### ۳- فطرت و رستگاری

نکته مهم و قابل توجه در بیان مضماین عرفانی شاهنامه، تلاش قهرمانان در راه رسیدن به فطرت و رستگاری است. جاودانگی و بی‌مرگی کیخسرو، مبین رستگاری انسانی است که از همه دنیا و هر آن‌چه در آن است چشم می‌پوشد. در این هنگام گویی او به همه آرزوهایش رسیده است و ادامه دادن به زندگی در این دنیا، برای او پوج و بی‌معنی است. از زبان او در شاهنامه چنین آمده است:

## ۲۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

ندیدم که ایدر بماند کسی  
بکندم سرآوردم این درد و رنج  
ز تخت کی روى برتابتم  
(فردوسي، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۴۲)

بکوشیدم و رنج بردم بسى  
کنون جان و دل زین سرای سپنج  
کنون آنج جستم همه یافتم  
او که به همه خواسته‌های خود رسیده است، از سرنوشتی که جمشید و ضحاک بدان  
گرفتار شدند، هراس دارد:

روانم نباید که آرد منی  
بداندیشی و کیش آهرمنی  
که با سلم و تور اندر آیم به زم  
(همان: ۸۲۹)

کیخسرو نماد مرگ در عین زندگی است. در بین شاهان ایران تنها کسی که در زندگی  
به رهایی می‌رسد، کیخسرو است؛ اما کیخسرو خودآگاهانه به این رهایی دست می‌یابد و  
این همان چیزی است که در عرفان اسلامی آن را «فناه فی الله» می‌گویند که همانا رسیدن  
به رستگاری است.

### ۴- عشق و زیبایی عرفانی

عشق و زیبایی در عرفان غالباً با نور محض که نماد حقیقت است و سهور در آن را  
«نور الانوار» می‌نامد بیان می‌شود: «حقیقت الهی است که روشنی آن به علت نورانیت  
کورکننده است». از این عبارت می‌توان نتیجه گرفت سیمرغ که نماد ذات واحد است، به  
علت نزدیک بودن به نور محض، از نورانیتی کورکننده برخوردار است و اسفندیار به واسطه  
آن از پای درمی‌آید. «به عقیده هانری کربن، برخلاف آن‌چه در داستان حماسی شاهنامه  
آمده است، اسفندیار به نیروی خیره‌کننده پرهای سیمرغ کشته شده است. پرتوهای سیمرغ  
که چشم اسفندیار را خیره می‌کند، رمزی از عالمی است که در «حکمه‌الاشراق» به آن  
برمی‌خوریم» (شاپرگان، ۱۳۸۷: ۳۲۲). زال از جمله شخصیت‌هایی است که در شاهنامه  
عمری طولانی دارد. این شخصیت از جنبه‌هایی با زروان، خدای زمان در ایران باستان،  
سنجدیدنی است. سهور دری، زال را که در زبان اوستایی به معنی زمان است، به علت  
سپیدمومی و عمر طولانی سمبل نور و زمان می‌داند. «زال، رمز روحی است که به صحرای  
عالی ماده افکنده می‌شود و یا نوری است که اسیر ظلمت می‌گردد. سفید بودن روی و موی

او هنگام تولد از مادر، یادآور اصل نوری وی قبل از تبعید به عالم کون و فساد است» (بورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۰۰).

### جلوه‌های عرفانی شاهنامه در معماری ایران

هنر در فرهنگ ایرانی ارتباط تنگاتنگی با ادبیات داشته و شاهنامه فردوسی از موضوعات و مضامین مهم در شاخه‌های گوناگون هنر ایرانی است (قلیزاده، ۱۳۹۰: ۲۵۴۴). معماری ایرانی هم‌چون شعر فردوسی دارای مفاهیم متعالی و رای صورت ظاهر بوده و به اشکال هندسی و رنگ‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه این اشکال و رنگ‌ها در ورای عملکردهای ظاهری، نقش مهم‌تری را ایفا می‌کنند. به این معنی که وجه تمثیلی آن‌ها یادآور اصول معنوی است که در عمارت، باغ، مناظر و مرايا، هر یک در مرتبه وجود خاص خود جلوه می‌کند؛ همان‌گونه که با حالات درونی انسان نیز تطابق دارد. در مقابل، «فردوسی در شاهنامه بارها از لفظ عناصر وابسته به معماری هم‌چون سرا، شبستان، ایوان، طاق، باغ، حوض، کاخ و قصر استفاده کرده است» (سلطانزاده، ۱۳۷۷: ۱۲). اگرچه منظور شاعر از بیان این واژه‌ها، معنی و کاربرد اصلی و بیرونی این عناصر بوده اما این الفاظ برای انتقال معانی استعاره‌ای و درونی داستان‌ها بکار رفته است. با این حال، سیر از ظاهر به باطن، در معماری دشوارتر از سایر هنرهای است؛ زیرا در معماری وجود مادی، منحصر به ماده نیست که اثر هنری از آن پدید می‌آید. بلکه از بنا انتظار می‌رود که در درجه اول کارکردهای متناسب با موضوع خود را به درستی برآورده سازد که این کارکردهای مادی باید با استفاده از مواد و مصالح محدود و معین و با توجه به محدودیت‌های فنی و شرایط محیطی برآورده شود. بنابراین به دلیل الزامات مادی، کار سیر از ظاهر به باطن در معماری دشوار می‌گردد. اما در عین حال نتیجه‌ای که با فائق آمدن بر این دشواری‌ها به دست می‌آید، مؤثرتر از سایر هنرهای است. زیرا علاوه بر کارکردهای متناسب با موضوع، نیازهای روحانی و معنوی نیز برآورده می‌گردد.

در یک بررسی تطبیقی، ابعاد همسانی شاهنامه و عرفان که در مقاله حاضر در چهار بخش کلی شامل سلوک و مراتب عرفانی، نمادپردازی، فطرت و رستگاری، عشق و زیبایی عرفانی جای گرفت، در هنر معماری ایران نیز قابل بررسی است.

#### ۱ - سلوک و مراتب عرفانی در معماری

از دیدگاه عرفان، معمار ایرانی می‌کوشد همه اجزاء را در نقشه ساختمانی، نحوه آجرچینی و نقوش کاشی کاری و گچبری و آینه‌کاری به صورت مظاہری از آیه‌های تعالی

## ۲۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

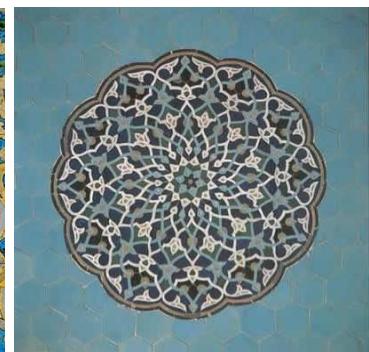
ابداع کند. او به طور کلی «صورت‌ها را واسطه‌ای برای جهش روحی به عالم حق و حقیقت معانی می‌داند» (مددپور، ۱۳۷۷: ۱۹۶) و در این راه همچون شعر فردوسی از زبان رمز و تمثیل بهره گرفته است. «معماران ایرانی در تزئینات و نقوش، فضایی را ابداع می‌کنند که آدمی را به روحانیت فضایی ملکوتی پیوند می‌دهد و او را آماده عروج می‌سازد» ( حاجی قاسمی و نوایی، ۱۳۷۷: ۳۶). با این تعبیر باید گفت که هنرمند همواره صورت دیگری از مواد را ورای هیئت ظاهری آن‌ها جستجو می‌کند. «او در سنگ گوهر می‌بیند و در خاک کیمیا» (همان: ۳۷). هنرمند اسلامی در مراتب هنرآفرینی خود در وادی سلوک پای می‌گذارد و با آگاهی از سلوک خود، در پی حرکت و توالی، آشتفتگی و اضطراب، عبادت و طاعت، خودسازی و خودشناسی در جستجوی عشق و حب الهی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۲۹).

### ۲- نمادپردازی در معماری

«هنر قدسی در هر چهره و بیانی برآن است تا حقیقت ذاتی پدیده‌ها را بر ملا سازد» (رهنورد، ۱۳۷۸: ۱۷). نصر، در مقدمه کتاب حسن وحدت در این‌باره می‌نویسد: «اشکال هندسی چیزی بیش از تمهیدات صناعی صرف بوده و در فراسوی عملکرد معمارانه و نظم مادی، واجد عملکردی با اهمیتی افزون‌تر هستند که همانا یادآوری اصول معنوی به انسان از طریق جنبه نمادین آن‌هاست» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۳). «مجموعه‌ای از اشکال هندسی منظم همانند دایره، مربع، مثلث یا ترکیب‌هایی همچون سطوح شترنجی، ستاره‌های شش‌پر، اشکال ماندالا، چلیپا و... نمادهای هندسی هنر ایران محسوب می‌شوند» (کفشهچیان مقدم و یاحقی، ۱۳۹۰: ۶۷).

بنا به گفتۀ «توماس آکویناس» هنر بدون حکمت هیچ نیست و هنرمند در ابداع و نوآوری، آزاد است. این آزادی، امکان رسیدن به بی‌نهایت طرح را فراهم می‌کند که او در میان آن‌ها یکی را بر می‌گزیند؛ طرحی که سرشار از تنوع رمزآلود، نظم حکیمانه و نشانه‌های نمادین با ترکیبات شکلی و رنگی مختلف است که ذهن مخاطب را به مأموراء ظواهر پرواز می‌دهد. «در این پویایی و آفرینش هنری، علاوه بر هنرمند، مخاطب نیز ایفای نقش می‌نماید. اصولاً کیفیت معماری در دیدگاه اسلامی نه تنها با بکارگیری نیروی خلاق طراح، بلکه با استفاده از نیروی خلاق مخاطب ارتقا می‌یابد» (اسلامی، ۱۳۹۰: ۴۵).

در معماری ایران، هر نقش و رای ارزش صوری خود، دارای ارزشی برگرفته از فرهنگ و بیان‌گر عقیده و آرمان تداوم یافته مردم جامعه است. آرایه‌های معماری از سوی ذهن بیننده را به زیبایی صوری و ظاهری نقش‌ها و نوع کاربری فضاهای بنایی که نقش و نگارها بر دیوارهای آن نشسته، فرامی‌خوانند و از سوی دیگر دیدگاه بیننده را به قلمروی راز و رمزهای فرهنگی و عرفانی پوشیده در مفاهیم نقش‌ها می‌گشایند. «هنرمندان در مواردی با اغراق در ویژگی‌های طبیعی یا ترکیب ویژگی‌های مختلف، به نمادی خاص دست یافته و در برخی موارد نیز تنها با نقش ساده شده فرم به صورت هندسی یا ابداع صورتی انتزاعی، به نقوش نمادینی دست یافته‌اند که به واقعیّاتی در ورای ظاهر خویش می‌پردازند» (کفشچیان مقدم و یاحقی، ۱۳۹۰: ۷۳).



تصویر ۱ - نمادپردازی در معماری از طریق انعکاس وحدت بر کاشی‌کاری مسجد

تصویر ۲ - نبرد رستم و دیو سپید بر کاشی دیواری: ارتباط مضامین عرفانی شاهنامه با معماری

آرایه‌ها گاه در قالب رمز و نماد و به صورت تجربی و انتزاعی و گاه به صورت واقع‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه هستند تا بتوانند مفاهیم عرفانی را چنان بیان کنند که حقایق باطنی را متجلی گردانند. بر همین اساس است که بورکهارت در هنر اسلامی، نوعی کشف و شهود عرفانی را در می‌یابد و بر رمز و سمبل تأکید فراوان دارد (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۹). علاوه بر آرایه‌ها، سلسله مراتب طراحی فضا نیز با فضای خیالی و ذهنی شعر قابل مقایسه و تطبیق است. با منتهی شدن تدریجی فضا به صحن وسیع یک مسجد، خانه یا میدانی که به شکل سنتی احداث شده است- مانند گذر از بازار و منتهی شدن به میدان نقش‌جهان و یا گذر از راهروی ورودی مسجد امام و رسیدن به حیاط اصلی آن- به طور بی‌واسطه شادی و

## ۲۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

انبساطی در خود احساس می‌کنیم که برای فرد مسلمان همواره با افزایش آگاهی نسبت به حضور الهی همراه بوده و این امر همیشه نشاط‌آفرین است و «تصادفی نیست که انبساط در زبان عربی هم به معنی گشایش و هم به مفهوم نشاط است؛ یعنی افزایش ایمان و تجربه معنوی در اسلام و یا به تعبیر قرآن «انشراح الصدر»<sup>(۱)</sup> (نصر، ۱۳۷۵: ۱۸۴).



تصویر۳- روشنایی حیاط با گذر از راهروی طویل و تاریک (بازتاب مراتب عرفانی هفت‌خوان)

تصویر۴- سکون آب، آرامش و زلالی آن یادآور پاکی است. مأخذ: آرشیو نگارنده

در مورد حیاط‌های درونی که در معماری سنتی ایران وجود داشته‌اند؛ آورده‌اند: «حیاطی که تنها رو به آسمان گشوده می‌شود، نمودگار امیدواری انسان به خداست» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۶۸). خلوت حیاط که بیشتر به درون گشوده است تا به بیرون؛ متناظر با جدایی قلمروی خصوصی از قلمروی عمومی است. این فضای نماینده باطن و وجه معنوی انسان و طریق عروج قلب به سوی عالم بالا بوده و خود نوعی «باغ بهشتِ کوچک شده» است که عنصر اساسی آن، نه درخت و گل و گیاه بلکه آب است و هیچ‌گاه از آب خالی نیست؛ «آب، نمودگار روح است و در سکون آب، آرامش و در زلالی آن پاکی و در حرکت آن تاب و توان، تجلی می‌یابد. آب، انعکاسی از رسیدن روح انسان است که در عین حال پاک و وفادار نسبت به جوهر تجزیه‌ناپذیر خود باقی می‌ماند» (کلارک، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۱).

### ۳- فطرت و رستگاری در معماری

شاکله و خصیصه اصلی هنر در تمدن اسلامی، پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضائل است و به پشتونه همین خصیصه، هنرمند مسلمان آثاری می‌آفریند که از ویژگی جاودانگی برخوردارند. این خصلت در تمام هنرهای ایران پس از اسلام ظهر پیدا کرده است. بنابر نظر دکتر غلامرضا اعوانی، هنرمند به معنای سنتی کلمه می‌تواند عارف و حکیم باشد؛ او سعی می‌کند حقایقی را که دیده است، عینیت ببخشد و در خارج محقق سازد. «هنرمندان این حقائق متعالی را به طرق گوناگون عینیت می‌بخشند، گاهی با زبان کلمه و شعر مانند سعدی و حافظ و مولانا و گاهی به صورت معماري و با استفاده از زبان خشت، گل و...» (اعوانی، ۱۳۷۵: ۳۵۹-۳۵۱). بسیاری از آثار و نمونه‌های هنری در فرهنگ و تمدن اسلامی مانند معماري مساجد بيان مستقيم عرفان و حکمت است. «هنرمندان آن دوره تعمداً گنبدهای زیبا و رفیع مساجد را به رنگ طبیعی آسمان در می‌آورده‌اند تا محل عبادت و اتصال به عالم معنا بسیار طبیعی تر و حقیقی تر شود. نقش پیچک‌ها به همراه آرامش و جاودانگی رنگ آبی و سبز، گویی بهشتی را تداعی می‌کند که پروردگار به مؤمناش و عده داده است» (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۴) و هنرمند مسلمان با فکری خلاقانه، تمایل به رستگاری را در ذهن نمازگزار ایجاد می‌کند. «معماری می‌تواند انسان را از غفلت نسیان کننده به بارگاه قرب الهی برساند یا بر عکس آن عمل کند» (اعوانی، ۱۳۷۵: ۳۱۹ به نقل از موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۵).

### ۴- عشق و زیبایی عرفانی در معماری

ابن‌هیثم ریاضی‌دان و نویسنده کتاب «المناظر» زیبایی را حاصل تعامل پیچیده بیست و دو عامل می‌داند. او می‌گوید: «فقط دو عامل به تنها یی قادر به تحریک حس زیبایی هستند و این قابلیت را دارند که در نفس تأثیری ایجاد کنند که چیزی زیبا به نظر برسد. این دو عامل نور و رنگ هستند» (نجیب اوغلو، ۱۳۷۶: ۲۵۸). نور که در زیبایی‌شناسی اسلامی، جلوه حسن و جمال الهی و زیبایی حقیقی است در هنر ایرانی پس از اسلام ظاهر می‌گردد و هنرمند ایرانی با تمرکز بر نحوه ورود نور به فضا و برخورد نور به طرح‌های هندسی به نحو بارزی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را به نمایش درمی‌آورد و همراه با نقوش اسلامی و گیاهی، فضای معنوی خاصی را ابداع می‌نماید که رجوع به عالم توحید دارد. سه‌پروردی

### ۳۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

می‌گوید: «در همه موجودات مرتبه‌ای از انوار حق است و هر کسی تمایل دارد به سوی نور برود. نور است که اجسام را شایسته می‌سازد» (بورعبدالله، ۱۳۸۹: ۷۵). معماری ایران به ویژه بناهای مذهبی و مساجد تأکید خاصی بر نور دارد؛ فضای داخلی گنبدخانه یک مسجد یادآور آیه نور است که به صورت نور مادی تجلی یافته است. تیتوس بورکهارت معتقد است که «هنر عبارت است از ساخت و پرداخت اشیاء مطابق با طبیعت آن‌ها که حاوی زیبایی بالقوه است. زیرا زیبایی از خداوند نشأت می‌گیرد و هنرمند باید فقط به این بسنده کند که زیبایی را عیان سازد. مطابق با کلی ترین بینش اسلامی، هنر فقط روشی برای شرافت دادن به ماده از حیث روحانی است» (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۱۳۴).

معمار عارف پیوسته می‌کوشد بنا را متناسب با صورت باطنی انسان کامل بسازد و میزان موافقیت او به اندازه تقریب به انسان کامل و در نهایت خداوند و میزان آراستگی او به صفت کمال است. دستیابی به این هدف مستلزم کمال جویی معمار مسلمان و دادن رنگ و بوی معنوی و عرفانی به همه امور دنیوی است.

#### نتیجه‌گیری

شعر فارسی و معماری ایرانی به عنوان جلوه‌های مختلف هنر این سرزمین، نمود آن حقیقت متعالی است که در ذات و اندیشه هنرمند مسلمان جای دارد و دارای مفاهیمی متعالی در پس این ظواهر است و ظواهر، رمزی برای آن مفاهیم بلند می‌باشد. بنابراین هنر ایران چه در شعر تجلی یابد که فارغ از ابعاد حضور است و چه در معماری که وابسته به ابزار وجود، تنها آفرینش‌های لحظه‌ای و بدون هدف نیستند، بلکه ساختار سطحی و مادی آن‌ها از درون یک ساختار عمقی و مفهومی برآمده است که مکمل یکدیگرند. این آثار، به شکلی هوشمندانه و خلاق، دو روی سکه وجود (حقیقت و واقعیت) را به هم مرتبط می‌کنند و مفهومی یگانه را به وجود می‌آورند. برای حفظ سازگاری میان این دو ساختار در شعر و هنر، بکارگیری اصول برخاسته از فرهنگ این سرزمین ضروری است. این اصول، به عنوان ستون فقرات، ضامن حفظ اصالت معنوی آثار می‌گردد.

شعر فردوسی و معماری ایرانی از برخی جنبه‌های مشترک با مفاهیم عرفانی ارتباط دارند که در این مقاله در چهار حوزه دسته‌بندی شده است. سلوک و مراتب عرفانی، نمادپردازی، فطرت و رستگاری، عشق و زیبایی عرفانی، بنایه‌های فکری مشترکی است

که در این دو شاخه از هنر ایران متجلی شده است. سلوک و مراتب عرفانی در شاهنامه از طریق داستان‌هایی چون هفت‌خوان و در معماری از طریق سلسله مراتب فضایی و گذر از تاریکی به روشنایی به ویژه در مساجد و آرامگاه‌ها تشخیص داده می‌شود. نمادپردازی مهم‌ترین شاخصه معماري قدسی است که مفاهیمی چون وحدت و ذات حق را از طریق هنرهای وابسته به معماری و تأکید بر نور و رنگ بروز می‌دهد. نماد در شاهنامه نیز جایگاه مهمی دارد. قهرمانان حمامی در حقیقت نمادهایی از صفات انسانی هستند. میل به رستگاری در جاودانگی و بی‌مرگی شخصیت‌های شاهنامه و چشمپوشی از زرق و برق دنیوی بروز می‌یابد و در معماری با توجه دادن به بارگاه قرب الهی از طریق فضاسازی و تداعی نشانه‌های آفرینش در فضای معماري هم‌چون گنبد فیروزه‌ای به نشانه آسمان و حوض آب به نشانه انکاس عالم کبیر فرصت بروز یافته است. عیان ساختن عشق و زیبایی الهی در معماری از طریق نور فراهم می‌شود. هنرمند ایرانی با تمرکز بر نحوه ورود نور به فضا و برخورد نور به طرح‌های هندسی به نحو بارزی حسن و جمال الهی و زیبایی حقیقی را متجلی می‌سازد. عشق و زیبایی الهی در شاهنامه نیز عیناً با نور مشخص می‌شود. پرتوهای سیمرغ که چشم اسفندیار را خیره می‌کند، رمزی از همین مفهوم است.

شعر و هنر در فرهنگ ایران و تأثیر مفاهیم عرفانی بر معماری ایران جایگاهی فراتر از زیبایی ظاهری کلامی و بصری دارد. اگر چه زیبا جلوه دادن آثار هنری، خود یکی از شاخص‌های مهم هنری است ولی این هنر از ارزش والاتری هم برخوردار است.

### پی‌نوشت‌ها

- (۱) شرح صدر به معنای گسترده‌گی روح است که کنایه از توانمندی روحی و معنوی می‌باشد. «شرح صدری که ظرف علم و عرفان است، همان توسعه‌ای است که باعث می‌شود انسان هر حقی را بپذیرد و به آن عمل نماید. این حالت، ناشی از روشنایی قلب است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۴۱).

### کتاب‌نامه

- اردلان، نادر و لاله بختیار. ۱۳۸۰. **حس وحدت**، ترجمۀ حمید شاهرخ. تهران: خاک.
- ارژمند، محمود. ۱۳۸۷. «معماران اساطیری ایران به روایت شاهنامه». **فصلنامه علمی پژوهشی صفة**. دورۀ ۱۷. شمارۀ ۴۷. صص ۵-۱۶.
- اسلامی، سیدغلامرضا. ۱۳۹۰. **درس گفتار مبانی نظری معماری**. دانشکده معماری. پردیس هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.
- اعوانی، غلامرضا. ۱۳۷۵. **حکمت و هنر معنوی**. تهران: گروس.
- افروز، غلامعلی. ۱۳۷۴. «ملاحظات روان‌شناختی در شاهنامه فردوسی». در: **نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی)**. به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران. صص ۱-۶۰۲-۵۰۲.
- بورکهارت، تیتوس. ۱۳۶۹. **هنر مقدس: اصول و روش‌ها**. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- بهشتی شیرازی، سید احمد. ۱۳۸۱. **کار صواب باده‌پرستی** است. تهران: روزنہ.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۵. **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**. جلد چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- پورعبدالله، حبیب الله. ۱۳۸۹. **حکمت‌های پنهان در معماری ایران**. چاپ اول. تهران: کلهر.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۸. **حماسه و عرفان**. جلد دوم. قم: مرکز نشر اسرا.
- حاجی‌قاسمی، کامبیز؛ نوایی، کامبیز. ۱۳۷۷. «از خاک تا کیمیا». **فصلنامه رواق**. سال اول. شمارۀ ۱. صص ۳۹-۲۹.
- خمینی، روح ا... ۱۳۶۹. **نقطه عطف، اشعار عارفانه**. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- راودراد، اعظم. ۱۳۸۲. **نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات**. تهران: دانشگاه تهران.
- رهنورد، زهرا. ۱۳۷۸. **حکمت هنر اسلامی**. تهران: سمت.
- ریخته‌گران، محمدرضا. ۱۳۸۰. **حجاب عقل بر دیده خیال**. چاپ چهارم. تهران: ساقی.

خوانش تطبیقی مفاهیم عرفانی در شاهنامه فردوسی و معماری ایران ۲۳ (۱۱-۳۷) ۲۳

- زاویه، سعید؛ داداشی، ایرج و آمنه مافی تبار. ۱۳۸۹. «تحلیل مضمونی چند نمونه از نگاره‌های گذر سیاوش بر آتش در شاهنامه فردوسی». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. سال ۶. شماره ۲۱. صص ۹۳-۱۲۲.
- سجادی، سیدعلی محمد. ۱۳۷۴. «رستم از دیدگاه فردوسی در غمنامه سهراب». در: نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی). به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران، صص ۲۴۳-۲۵۴.
- سلطانزاده، حسین. ۱۳۷۷. *معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شایگان، داریوش. ۱۳۸۷. *هانری کربن؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*. ترجمه باقر پرهاشم. جلد پنجم. تهران: فرزان روز.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۳. *انواع ادبی*. جلد دوم. تهران: فردوس.
- علامه طباطبائی، سیدمحمدحسین. ۱۴۱۷. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه. جلد هفتم. چاپ پنجم.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۲. *شاهنامه*. جلد اول. چاپ اول. تهران: نشر هرمس.
- قائم‌پناه، یدالله. ۱۳۸۷. *عرفان در شاهنامه*. چاپ اول. تهران: حکایتی دیگر.
- قلی‌زاده، مهدیه. ۱۳۹۰. «تأثیر شاهنامه بر مکتب نقاشی خیالی»، در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در هزاره دوم*، ۳-۵ دی ماه. دانشگاه سیستان و بلوچستان. صص ۲۵۴۴-۲۵۴۹.
- کفشهیان مقدم، اصغر و مریم یاحقی. ۱۳۹۰. «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی باغ نظر*. شماره ۱۹. سال هشتم. صص ۶۵-۷۵.
- کلارک، اما. ۱۳۷۸. «رؤیت بهشت». در: *مجموعه مقالات راز و رمز هنر دینی*. به کوشش مهدی فیروزان. تهران: سروش.
- کنگرانی، منیزه. ۱۳۹۰. «فردوسي در آینه نگارگری ایرانی». *فصلنامه کیمیای هنر*. سال اول. شماره ۱. صص ۷۱-۸۲.

---

#### ۳۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

کی منش، عباس. ۱۳۷۴. «پیوند حماسه با عرفان». در: نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی). به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران، صص ۸۶۱-۸۷۰.

مددپور، محمد. ۱۳۷۷. هنر اسلامی، حکمت معنوی و ساحت هنر. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.

مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷. عرفان حافظ. تهران: صدر.

معماریان، غلامحسین. ۱۳۸۴. سیری درمبانی نظری معماری. تهران: سروش دانش. مسکوب، شاهرخ. ۱۳۵۱. سوگ سیاوش. تهران: خوارزمی.

موسوی حاجی، سید رسول و مرتضی عطایی. ۱۳۹۰. «تجالی شاهنامه در هنر سفالگری و کاشی کاری ایران»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در هزاره دوم. ۵-۳ دی ما. دانشگاه سیستان و بلوچستان. صص ۳۰۵۷-۳۰۹۲.

موسوی حاجی، سید رسول؛ شریفی، مصطفی و فرزاد شفیعی فر. ۱۳۹۱. «رویکردی باستان-شناسانه به بازشناسی مفاهیم کاربردی و معنوی عناصر معماری دوران اسلامی ایران بر پایه دیوان اشعار حافظ شیرازی». نامه باستان‌شناسی. شماره ۳. دوره . صص ۴۵-۶۰.

مهجور، فیروز. ۱۳۹۰. «تأثیر شاهنامه فردوسی بر معماری و سایر هنرها». در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در هزاره دوم. ۳-۵ دی ما. دانشگاه سیستان و بلوچستان. صص ۳۱۶۷-۳۱۲۵.

ناصح، محمدمهردی. ۱۳۷۴. «نظری بر آغاز و انجام شاهنامه». در: نمیرم از این پس که من زنده‌ام (مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی). به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران. صص ۳۸۷-۳۸۵.

نجیب اوغلو، گل رو. ۱۳۷۶. هندسه و تزیین در معماری اسلامی (طومار توپقاپی). ترجمه مهرداد قیومی بید هندی. تهران: انتشارات روزنه.

نصر، سیدحسین. ۱۳۷۰. ایران پل فیروزه. تهران: روزنه.

\_\_\_\_\_ ۱۳۷۵. هنر و معنویت اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: دفتر

مطالعات دینی هنر.

\_\_\_\_\_ ۱۳۸۲. ایران و فرهنگ جاویدان آن. تهران: سروش.

یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۶۹. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادب فارسی. چاپ

اول. تهران: سروش و مؤسسه مطالعات فرهنگی.

Ardalan, Nader and Laleh Bakhtiar. 2002. The Sense of Unity, Translated by Hamid Shahrokh. Tehran: Khak Press.

Arjmand, Mahmood. 2009. "The Mythological Architects of Iran according to Shahnameh". Journal of Soffeh. 17 (47): 5-16.

Eslami, Seyed Gholamreza. 2012. Speech Course of Theoretical Foundations of Architecture. University of Tehran. Colleague of Architecture. Campus of Fine Arts.

Avani, Gholamreza. 1997. Wisdom and Spiritual Art. Tehran: Garuss.

Afruz, Gholamali. 1996. "Psychological Considerations in Ferdowsi's Shahnameh". In: I will never die since I'm alive (articles of the World Congress of Ferdowsi's Remembrance. Trying to Gholamreza Sotudeh. Tehran: University of Tehran.

Burkhart, Tituss. 1991. Holy Sacred Art: Principles and Methods. Translated by Jalal Sattari. Tehran: Soroosh.

Beheshti Shirazi, Seyed Ahmad. 2003. The Right Work is Worship. Tehran: Rozaneh.

Poornamdarian, Taghi. 1997. Coding and Mysterious Stories in Persian Literature. Tehran: Scientific and cultural Press.

Poor Abdullah, Habib Allah. 2011. Hidden Wisdoms in Iranian Architecture. Tehran: Kalhor.

Javadi Amoli, Abdullah. 2000. Epic and Mysticism. Qom: Esra.

Haji Ghasemi, Kambiz and Kambiz Navaee. 1999. "From Soil to Kimia". Journal of Ravagh. No 1: 29-39.

Khomeini, Ruhollah. 1991. Turning Point, Mystical Poems. Tehran: Emam Khomeini.

Ravderad, Azam. 2004. Theories of Art and Literature Sociology. Tehran: University of Tehran.

Rahnvard, Zahra. 2000. The Wisdom of Islamic Art. Tehran: Samt.

Rikhtegaran, Mohammadreza. 2002. Veil of Reason for the Sight of Imagination. Tehran: Saghi.

---

۳۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- Zavie, Saeed; Dadashi Iraj and Ameneh Mafitabar. 2011. "A brief Analysis of Several Examples of Siavosh's Passage on Fire in Ferdowsi's Shahnameh". Journal of Mystical and mythological literature. 6 (21): 93-122.
- Sajadi, Seyed Ali Mohammad. 1996. "Rustam from the perspective of Ferdowsi in the Sohrab Sorrow letter". In: I will never die since I'm alive (articles of the World Congress of Ferdowsi's Remembrance. Trying to Gholamreza Sotoodeh. Tehran: university of Tehran. Pp 243-254.
- Soltanzadeh, Hossein. 1999. Architecture and Urban Planning of Iran according to Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Office of Cultural Research.
- Shaigan, Dariush. 2009. Henry Corbin; the Definition of Spiritual Thinking in Iranian Islam. Translated by Bagher Parham. Tehran: Fruzanfar.
- Shamisa, Siroos. 1995. Literary Types. Tehran: Ferdows.
- Allameh Tabatabaee, Seyed Mohammad Hossein. 1417. Al-Mizan in Interpretation of al-Quran, Volume 7. Qom: Islamic Publications Office of the Community of Field of Science Teachers.
- Ferdowsi, Abulghasem. 2011. Ferdowsi's Shahnameh. Tehran: Sepass.
- Ghaempanah, Yadollah. 2009. Mysticism in Shahnameh. Tehran: Other Story.
- Gholizadeh, Mahdieh. 2012. "Effect of Shahnameh on Imaginary Painting School". In: Proceedings of the International Conference on the Remembrance of Hakim Abolqasem Ferdowsi in the second millennium. University of Sistan and Baluchestan. Pp 2544-2549.
- Kafshchian Moghaddam, Asghar and Maryam Yahaghi. 2012. "A Study of Symbolic Elements in Iranian Painting". Journal of Bagh Nazar. (8) 19: 65-75.
- Kelark, Ema. 2000. "Vision of Paradise". In: Researches of Secrets of Religious Art. Mahdi Firoozan. Tehran: Soroosh.
- Kangarani, Manijeh. 2012. "Ferdowsi in Iranian Painting". Journal of the Alchemy of Art. (1) 1: 71-82.
- Keimanesh, Abbass. 1996. "Epic link with Mysticism". In: I will never die since I'm alive (articles of the World Congress of Ferdowsi's Remembrance. Trying to Gholamreza Sotoodeh. Tehran: University of Tehran. Pp 861-870.

خواشن تطبیقی مفاهیم عرفانی در شاهنامه فردوسی و معماری ایران (۳۷-۱۱) \_\_\_\_\_

- Madadpoor, Mohammad. 1999. Islamic Art, Spiritual Wisdom and Art. Tehran: Office of Religious Studies of Art.
- Motahari, Morteza. 1999. Mysticism of Hafiz. Tehran: Sadra.
- Memarian, Gholamhossein. 2006. A Study on Theoretical Foundations of Architecture. Tehran: Soroosh Danesh.
- Meskoob, Shahrokh. 1973. Siavosh's Grief. Tehran: Kharazmi.
- Mosavi Haji, Seyed Rasol and Morteza Ataee. 2012. "Manifestation of Shahnameh in the Art of Pottery and Tiling of Iran". In: Proceedings of the International Conference on the Remembrance of Hakim Abolqasem Ferdowsi in the second millennium. University of Sistan and Baluchestan. Pp 3057-3092.
- Mosavi Haji, Seyed Rasol; Sharifi, Mostafa and Farzad Shafieifar. 2013. "Ancient Approach to Recognizing the Practical and Spiritual Concepts of the Elements of Islamic Architecture in Iran Based on the Hafez Shirazi's Diwan's Poems". Journal of Archaeological letter. (3): 45-60.
- Mahjor, Firooz. 2012. "Effect of Ferdowsi's Shahnameh on Architecture and other Arts". In: Proceedings of the International Conference on the Remembrance of Hakim Abolqasem Ferdowsi in the second millennium. University of Sistan and Baluchestan. Pp 3125-3167.
- Naseh, Mohammad Mahdi. 1996. "Theory of the Beginning and End of the Shahnameh". In: I will never die since I'm alive (articles of the World Congress of Ferdowsi's Remembrance. Trying to Gholamreza Sotoodeh. Tehran: University of Tehran. Pp 385-387.
- Najib Ogloo, Golro. 1998. Geometry and Decoration in Islamic Architecture (Topkapi Tomar). Translated by Merdad Ghayoomi Bidhendi. Tehran: Rozaneh.
- Nasr, Seyed Hossein. 1992. Iran Firoozeh Bridge. Tehran: Rozaneh.
- Nasr, Seyed Hossein. 1997. Islamic Art and Spirituality. Translated by Rahim Ghasemian. Tehran: Office of Religious Studies of Art.
- Nasr, Seyed Hossein. 2004. Iran and its Eternal Culture. Tehran: Soroosh.
- Yahaghi, Mohammadjafar. 1991. The Culture of Mythology and Fictional References in Persian Literature. Tehran: Soroosh & Institute for Cultural Studies.
- .